

نگاهی انتقادی به کتاب "مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی"

اسماعیل تاج‌بند

فبشر عبادی الذین یستمعون القول و یتبغون احسنه (قرآن کریم)
اخیراً کتابی به نام "مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی" در سلسله انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده است. مؤلف کتاب آقای دکتر محمد دامادی است. و کتاب ۲۳۳ صفحه و ۳۰۰۰ نسخه به بازار عرضه شده است. این کمترین با توجه به اراد است که به استادان دانشگاه مادر دارد و خود روزگاری خوشه چین خرمن فضل و دایره بزرگان آنجا بوده است، کتاب یاد شده را با دقتی کافی مطالعه کرد و اینک نتیجه قرین خود را با اعتراف به بضاعت علمی اندک خویش در اختیار خوانندگان مجله "آدب و زبان" قرار می‌دهد.

یکی از محسنات کتاب زیبایی و آراستگی ظاهری آن است که با حروف پیش را چشم نواز چاپ شده است و خواننده از مطالعه آن به هیچ وجه احساس خستگی

نمی‌کند؛ و دوم هدف و همت مؤلف محترم آن در خور سپاس و قدردانی است که زحمت کشیده و کتاب مستقلی را تدوین کرده که اهل تحقیق و پژوهش از آن بی‌نیاز نتوانند بود. البته پیش از ایشان زنده‌یاد استاد حبیب‌اللهی (نویید) در مجله دانشکده ادبیات مشهد در این باره مقالاتی داشته - که بعدها به نام "ارمغان نویید" منتشر شد - استاد دکتر مهدی محقق و دکتر حسین علی محفوظ نیز در این زمینه تحقیقاتی دارند.^۱ اما این کتاب نخستین اثر مدون و منسجمی است که درباره پاره‌ای از مضامین مشترک ادب فارسی و عربی تدوین شده است.

نخستین مطلبی که در بادی امر جلب توجه می‌کند مقدمه دراز دامن کتاب است که بالغ بر بیست صفحه و چهل و یک پانویس است، به سبک کتابهایی از قبیل مقامات حمیدی و تاریخ و صاف، که علاوه بر تطویل بوی «قال الغزالی» نیز از آن به مشام می‌رسد:

"... از یافتن خط امانی از دیوان قضا و مباهات خدمتگزاری به آستانه ادب و فرهنگ ایران و توفیق آموزش و خدمت به جویندگان معرفت و دانشجویان عزیز طالب فضیلت دانشگاه‌های کشور و امکان تحقیق در آفاق فکری نژادگان ایرانی و تتبع در زوایای اندیشه فرمانروایان معانی در پهنه ناپیدای کرانه ادب و فرهنگ اسلامی در طی متجاوز از چهل سال..."^۲

فعل جمله تقریباً در سطر هفتم است و خوانندگان می‌توانند نمونه این گونه جملات را در جای جای مقدمه مطول کتاب ملاحظه کنند. دوم نابسامانی و بی‌نظمی عجیبی است که در سراسر کتاب حکمفرماست که خواننده را به راستی دچار شگفتی می‌کند و آنها عبارتند از:

۱- نابسامانی در معرفی منابع

و آن چند صورت دارد:

۱- تحلیل اشعار ناصر خسرو از دکتر محقق [انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۹] و "المتنبی و السعدی" از دکتر محفوظ، [تهران، بدون تاریخ]
 ۲- مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی، ص هجده

الف - معرفی ابتر و ناقص منبع

به عنوان نمونه: "۲۸ - مقدمه شاهنامه فردوسی ص ۷۲ و ۷۲"؛ دیگر معلوم نیست این شاهنامه چاپ کیست و کدام نسخه است؟ و از همین مقوله است "باب چهارم / ۱۳۴" و "شرح نهج البلاغه ج ۱ ص ۱۴۴" که ظاهراً باب چهارم بوستان سعدی و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید مراد مؤلف بوده است.

ب - پراکندگی منابع در متن و پاورقی

مؤلف معمولاً متن را بلافاصله بعد از بیت یا عبارت عربی یا فارسی و در داخل گروه آورده است؛ ولی این قاعده در سراسر کتاب رعایت نشده و گاهی منبع به پانوشت صفحات نقل شده است. نمونه آنها صفحات ۴ و ۵ و ۲۴ و ۲۷ است.

ج - ذکر یک منبع در دو جا با عبارات مختلف: ص ۲۶ و ص ۳۲۱

د - نیاوردن منبع در جایی که ضروری است

مثلاً در قسمت ۴۴۷ که متن و ترجمه منظوم لامیة العجم طغرایسی را از استاد دانشمند آقای دکتر محمد آبادی با ویل آورده اند ای کاش اشاره می نمودند که این چکامه در "یادنامه ادیب نیشابوری" (ص ۴۴ تا ۵۳) آمده است.

ذ - ذکر منابع بازاری و فاقد اصول تحقیق

مثلاً دیوان مسعود. ص ۴۲ - چاپ ناصر هیتری، انتشارات گلشایی / ۱۳۶۳ ه ش
 "؛ و اهل تحقیق نیک می دانند که کتاب معرفی شده جز این که آبروی آثار ادبی را ببرد فایده ای ندارد و چاپ دکتر نوریان از دیوان مسعود سعد بهترین چاپهاست.

۲ - نابسامانی در ضبط و ترجمه ابیات

الف - ضبط ابیات

گاهی یک بیت دو نوع ضبط شده است مانند بیت "میانه کار همی باش و بس کمال مجوی / که مه تمام نشد جز ز بهر نقصان را"^۱ که در جای دیگر^۲ "میانه کار بباش ای پسر کمال مجوی ... " آمده است.

همین گونه است بیت "و گر روزگارش در آرد ز پای / همه عالمش پای بر سر نهند^۳ و بیت "و یئبی الفتی عما علیہ انطواؤه / و کلّ اناء بالذی فیہ یرشح^۴" و بیت "یشتمنی عبْدُ مسمع ...^۵ که در جای دیگر به صورت "شأتمنی عبد...^۶" (ص ۲۲۱) آمده است. و گاهی این دوگانگی در ضبط کلمات نیز دیده می شود. مثلاً یک جا افلاطون با تاء منقوطة است^۶ و جای دیگر با طاء بی نقطه^۷؛ و گاهی بدون دلیل قرائت معروف حافظ این گونه ضبط شده: "هر که را خوابگه آخر به دو مشتی خاک است / گوچه حاجت که به افلاک کشی ایوان را"^۸؛ در حالی که مصراع اول این بیت در دیوان چاپ خانلری به صورت "هر که را خوابگه آخر نه که مشتی خاک است؟" آمده و استاد خانلری نیز دلایل خود را بر ترجیح صورت یاد شده آورده اند^۹. و البته بیت در نسخه علامه قزوینی و نسخه های معتبر دیگر به صورتی دیگر است.

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ب - ترجمه های گوناگون از یک بیت عربی

گاهی مؤلف یک بیت را در دو جا از کتاب آورده و دو ترجمه با عبارات گوناگون از آن ارائه داده است و اگر ابیات یک بار ترجمه می شد بهتر بود؛ و در صورت تکرار می توانست آن را به ترجمه نخستین ارجاع دهد. این ابیات عبارتند از "دَعْوَى الْإِخَاءِ عَلٰی

- | | |
|--|-----------------------|
| ۱- همان، ص ۲۶ | ۲- همان، ص ۳۲۰ |
| ۳- همان، ص ۴۷ و ص ۲۴۵ | ۴- همان، ص ۶۹ و ص ۲۸۳ |
| ۵- همان، ص ۱۰۵ | ۶- همان، ص ۱۰۵ |
| ۷- همان، ص ۶۲ | ۸- همان، ص ۱۳۰ |
| ۹- دیوان حافظ، چاپ استاد خانلری، انتشارات خوارزمی، ج ۲ ص ۱۳۸ و ۱۳۹ | |

الرِّخَاءُ كَثِيرَةٌ...^۱ "مَنْ يَفْعَلِ الْخَيْرَ لَا يَعْدَمُ جَوَازِيَهُ"^۲، "إِذَا لَمْ يَكُنْ عَوْنٌ مِنَ اللَّهِ لِفُلْتَى"^۳،
 مَا النَّاسُ إِلَّا مَعَ الدُّنْيَا وَصَاحِبِهَا"^۴، "أَحْسِنِ إِلَى النَّاسِ تَسْتَعْبِدَ قُلُوبُهُمْ..."^۵، و نمونه‌های
 دیگر.^۶

در باره ترجمه ابیات باید اشاره کنم که مؤلف همه ابیات را ترجمه نکرده است و معمولاً ابیاتی که آسان بوده‌اند یا ترجمه آنها در منابع دیگر آمده بوده است، در این کتاب به پاریسی ترجمه شده‌اند. در یک مورد نیز سه بیت ترجمه شده و بیت چهارم بی ترجمه است.^۷

۳- تکرار و پریشانی مطالب

تکرار و پراکندگی عجیبی در مطالب کتاب دیده می‌شود و هر خواننده با اندک دقتی در می‌یابد که متأسفانه مؤلف پس از تألیف کتاب حتی یک بار آن را تویق ننموده است و گرنه کتاب این همه نابسامان و آشفته نمی‌شد. و این نیز دو صورت دارد:

الف - گاهی متن بیت یا عبارت با نظیره آن بی هیچ تغییری بدون دلیل تکرار شده است مثلاً بیت "مَا النَّاسُ إِلَّا مَعَ الدُّنْيَا وَصَاحِبِهَا..." و نظیره آن از سعدی در سه جا تکرار شده است؛^۸ و دقیقاً همین گونه است "میانہ کار مباح ای پسر کمال مجوی..." و نظیره عربی آن که در چهار جای تکرار شده^۹ است. علاوه بر این‌ها شانزده مورد تکرار وجود دارد که در دو جا از کتاب آمده است و از ذکر دقیق آنها به خاطر اطاله کلام و صفحات محدود مجله خودداری می‌شود.

ب - و گاهی این تکرار با اندک تغییری در عبارات و الفاظ صورت گرفته است که به

۱- مضامین مشترک... ص ۲ و ص ۲۴۲.

۳- همان، ص ۲۴ و ص ۱۰۲

۵- همان، ص ۴۸ و ۲۱۵

۶- همان، ص ۶۱ و ۲۵۴ / ص ۶۷ و ۲۱۸ / ص ۲۲۸ و ۲۵۷

۷- همان، ص ۳۱۱ قسمت ۵۱۲ بیت "و ملوک غسان..."

۸- موارد تکرار عبارتند از: ص ۴۷ شماره ۶۹ و ص ۵۳ شماره ۸۰ و ص ۲۴۴ شماره ۴۱۲

۹- موارد تکرار: قسمت ۴ در ص ۳۲۰ و شماره ۳۴ در ص ۳۶ و شماره ۳۳ در ص ۲۴ و شماره ۱۷۰ در ص ۱۰۲

عنوان نمونه می‌توانید شواهد شماره ۹۷ و ۹۸ را با هم مقایسه کنید^۱. تعداد اینگونه تکرار در کتاب فراوان است و این کمترین چهل مورد از آنها را دقیقاً استخراج کرده است که آوردن نشانی دقیق از حوصله یک مقاله بیرون است. به عنوان نمونه ده مورد آورده می‌شود: ش ۱ ص ۱ و ش ۱۵۳ ص ۹۵ / ش ۵ ص ۳ و ش ۱۴۵ ص ۹۱ / ش ۱۱ ص ۷ و ش ۱۸۱ ص ۱۰۶ / ش ۱۳ ص ۸ و ش ۵۲۹ ص ۳۳۲ / ش ۱۵ ص ۱۰ و ش ۱۶۴ ص ۱۰۰ / ش ۱۸ ص ۱۱ و ش ۱۵۱ ص ۹۴ / ش ۲۷ ص ۱۸ و قسمت ۵ ص ۳۳۵ / ش ۳۵ ص ۲۶ و قسمت ۷ ص ۳۱۶ / ش ۹۶ ص ۶۳ و ش ۴۴۸ ص ۲۶۹ / ش ۱۵۴ ص ۹۶ و ش ۲۶۳ ص ۱۵۲.

۴- تساهل در اعراب گذاری

از ویژگی‌های دیگر کتاب اشتباهاتی است که در اعراب گذاری عبارات و اشعار عربی راه یافته است و آنها به اندازه‌ای است که نمی‌توان گناه آنها را به گردن حروف چین انداخت. مثلاً در ص ۲۴ پانوش ۵ آمده است "البيث لأبوالفتح عليّ علي مواعظ..." که درست آن لابی الفتح و علی مواعظ است. یا در ص ۱۶۲ سطر ۷ بیت به صورت "رأيتُ خيالَ الظل اكبر عبدة..." آمده است که درست آن "... اكْبَرُ عِبْرَةٌ..." است. یا در ص ۲۹۸ عبارت نهج البلاغه به صورت "في تقلب الاحوال علم جواهر الرجال ضبط شده (واژه "علم" بدون اعراب و دو واژه بعدی مکسور) که درست آن "عِلْمَ جواهرِ الرجال" است. یا در ص ۴۲ سطر ۸ "وتسلبني الايام كل وديعه" واژه "كل" به ضم لام آمده که درست آن به فتح است؛ و همین گونه است در ص ۴۹ سطر ۸...^۲ این گونه غلط‌های نحوی را نویسندگان این سطور نزدیک به چهل مورد استخراج کرده که ذکر دقیق آنها از حوصله این مقاله بیرون است.

۱- ص ۶۴ شماره ۹۷ و ص ۶۵ شماره ۹۸ / و نیز ص ۱۳۳ شماره ۲۲۵ را با ص ۲۷۲ شماره ۴۵۳ تطبیق دهید.

۲- شرح دیوان المبتنی، برقوقی ج ۴ ص ۲۷۷

۵- غلط‌های چاپی

در کتاب پاره‌ای غلط‌های مطبعی راه یافته است و کتاب فاقد صوابنامه است و نمی‌دانیم در این مورد حروفچین مقصّر است یا مؤلف؟! مثلاً در ص ۲۶ سطر ۱۵ "رَبُّهُ" غلط است؛ و درست آن "رَبُّهُ" است؛ و در ص ۱۵۴ سطر ۱۳ "الجیب" نادرست است و درست آن "الحیب" است؛ و در ص ۱۸۰ سطر ۱۷ "اللذی" نادرست است و "الذی" درست؛ و در ص ۱۹۷ سطر ۸ "یون" نادرست است و "گون" درست؛ و در ص ۲۹۰ سطر ۱۷ "تیز" غلط است و "تیر" درست. و...

۶- استفاده از زحمات و دسترنج دیگران بدون اشاره به نام آنها

آنچه در مطالعه کتاب سخت مایه شگفتی این کمترین بود آوردن اطلاعات و تحقیقات استادان و پژوهندگانی است که پیش از مؤلف زحمات‌ها کشیده و رنج‌ها برده‌اند ولی مؤلف عین زحمات آنها را گاهی طابق النعل بالنعل و گاهی با اندک تغییر و تلخیص "مستقیماً" به مراجع اصلی ارجاع داده و به روی مبارک خود نیآورده که پیش از او دیگری وقت عزیز خود را صرف جمع‌آوری این اطلاعات کرده است.^۱ "و بنده با دیدن این مطلب به یاد سخن استاد مینوی افتادم که می‌فرماید: "... در کمین‌اند که شخصی مدت زمانی تحمل رنج و زحمت کند و کتابی بنویسد، یا متنی قدیم را تصحیح و منتشر کند، و ایشان بی‌تحمل زحمت و منت از نتیجه کار دیگران نامی و نانی کسب کنند...^۲ البته این کمترین در صدد عیب‌جویی از مؤلف محترم نیست ولی این نکته را عرض می‌کنم که دانشجویان و شاگردان ما باید حفظ امانت و تقوای علمی را از ما یاد بگیرند. خدا رحمت کند استاد معین و دکتر یوسفی را که حتی به افادات شفاهی دیگران درباره یک لغت نیز در کتاب هایشان اشاره کرده‌اند. به عنوان نمونه خواننده این سطور می‌تواند مطالب صفحه اول کتاب را با مطالب ص ۱۶۶ کتاب نفثة المصدور مقایسه کند متوجه خواهد

۱- سخن استاد شفیمی کدکنی است در مقدمه کتاب "مفلس کیمیا فروش" ص ۲۱

۲- کلیله و دمنه، چاپ استاد مینوی ص "یه"

شد که عین نوشته دکتر یزدگردی بدون کوچکترین اشاره‌ای به نام آن مرحوم نقل شد است. یا مطالب ص ۵ پانویشت (۱) کتاب را با مطالب ص ۱۷۶ و ص ۱۷۷ نفثة المصدور تطبیق نماید و... موارد این گونه استفاده‌ها (!) زیاد است که سیزده مورد آن از نفثة المصدور و نه مورد آن از نوشته‌های دکتر یوسفی در تعلیقات قابوسنامه و ده مورد از نوشته‌های استاد مدرس رضوی در تعلیقات حدیقة الحقیقة و پنج مورد از نوشته‌های دیگران است؛ و البته باز هم تکرار می‌کند که نویسنده این سطور فقط یک بار این کتاب را خوانده است و اگر بیشتر دقت می‌کرد جای پای آثار پژوهندگان دیگر را نیز پیدا می‌کرد "هم فزوتتر باشد ار چونان که باید بشمری."

۷- آیین نگارش

نابسامانی و ناهماهنگی عجیبی در نگارش کتاب دیده می‌شود که خواننده را شگفت زده می‌کند. مثلاً مؤلف محترم در جای جای کتاب تعدد دارد که پسوند تفضیلی "تر" را جدا بنویسد: به‌تر، که‌تر، مه‌تر^۱... و خواننده گمان می‌کند که مؤلف به عنوان یک صاحب نظر به انفصال این پسوند در نوشتار عقیده‌مند است، در حالی که خود در جای دیگر به صراحت و با ضرس قاطع می‌نویسد: "پسوند را باید همیشه متصل به کلمه نوشت مانند: ارزانتتر، بهترین...^۲" و همین گونه است جدانویسی پسوند جمع "ها" در صفحات متعدد کتاب^۳ در حالی که به اتصال این پسوند عقیده‌مند است^۴. آوردن حروف اضافه نیز نابسامان است، گاهی متصل به متمم آمده‌اند و گاهی منفصل.^۵

۸- چند نکته استدراکی

نویسنده این سطور در قرائت کتاب نقطه نظرهای خود را در حاشیه کتاب یادداشت

۱- ص ۳۳ و ۲۳۳ و ۲۹۲ و ۴۳۶ و ۸۴ و ۱۱۰

۲- آموزش دانشگاهی زبان و ادب فارسی [فارسی عمومی]، دکتر محمد دامادی، چاپ دانشگاه تهران، ص ۱۶۶

۳- به عنوان نمونه "سال‌ها" در ص ۱۷ و "چشم‌ها" در ص ۲۳۹ و "هدف‌ها" در ص ۲۴۶ و...

۴- منبع یاد شده در شماره ۳۰ ص ۵۲

۵- به عنوان نمونه: بدل در ص ۳۲ و بخیر در ص ۱۰۰ و به جز در ص ۲۸۷ و بنام در ص ۳۰۴ و...

کرده است که نقل همه آنها در حد یک مقاله نیست و به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کند:

□ ص ۱ شماره ۲ در بیت "فَحُضُّ... عَجَلًا" این بنده "عجلاً" به کسر جیم را ترجیح می‌دهد که صفت مشبّه است به معنی شتاب کننده.

□ ص ۱۳ پانوش ۳ "دیوان المُنْتَبِی... ج ۴ ص ۲۷۷" ضبط شده که درست آن در چاپ بیروت ۲۱۷ است و احتمالاً غلط چاپی است.

□ ص ۶۱ سطر ۱۸ بیت "خویشتن را خلق مکن بر خلق..." و بیت بعدی از مسعود سعد است.^۱

□ ص ۲۸۹ سطر ۱۹ "پاس می‌دارند با تیغ و درخشان نیزه‌ها / زان سیه زاغان زبور سرخ جامه عبقری" که ترجمه بیتی است که از لامیَّة العجم؛ آقای دکتر آبادی^۲ گرداننده این قصیده به فارسی خود به بنده فرمودند که "سیه زلفان" درست است نه سیه زاغان.

این گونه استدراکات نزدیک به چهل مورد است و چون بنای مقاله بر اختصار است به ذکر نمونه‌هایی بسنده شد. در پایان امیدوار است مؤلف ارجمند از این چند سطر روی ملال درنکشد و آینه خاطرش غبار تکدر نپذیرد که این کمترین گنهکار نوشتن این سطور بی‌مقدار را واجب کفایی ادبی دانسته و آنها را به صفحات مجله دانشکده ادبیات دانشگاه محل تدریسش منتقل کرده است؛ امید که پروردگار مهربان قلم عفو بر زلات و هفوات او کشد و لطف و عنایت خود را از او بازنگیرد؛ بمنه و کرمه.

۱- گزیده اشعار مسعود، دکتر لسان ص ۲۵

۲- استاد محترم و دانشمند گرانمایه جناب آقای دکتر محمد آبادی با ویل از مفاخر علمی آذربایجان.